در تاریخ ۱۷ مهر ۱۳۸۱
مقدمه واجب/واجب نفسی و غیری

جلسه 16

بسم الله الرّحمن الرّحیم
الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

چکیده بحث گذشته و بررسی صورت سوم

بحث رسید به صورت سومی که در کلام محاضرات(صورت اوّل در کلام مرحوم نائینی) است. در صورت سوّم فرض این است که تفصیلا به وجوب وضو و وجوب صلاة علم داریم. یعنی به دو واجب علم داریم و برای ما مسلما عنوان واجب نفسی دارد، اما شک داریم این صلاتی که واجب نفسی است، آیا مقید به وضو است و در نتیجه وضو واجب غیری می‌شود، یا اینکه صلاة مقید به وضو نیست، وضو واجب نفسی می‌شود.

اصل بحث این است واجبی را پیدا کنیم که این واجب، دوران امر بین نفسی و غیری بودن باشد. لذا شک ما در این است حال که هم وضو و هم صلاة، یقینا واجب است، آیا صلاة تقید به وضو دارد یا ندارد؟

عرض کردیم فرض در جایی است که این دو واجب، از حیث اطلاق و اشتراط عنوان متماثلین دارد.

نظر مرحوم نائینی این بود که در اینجا اصالة البرائة از تقیید را جاری می‌کنیم. به این بیان که در این فرض، نسبت به وجوب وضو علم تفصیلی پیدا می‌کنیم، این علم اجمالی ما که وضو یا نفسی است یا غیری، انحلال پیدا می‌کند و نسبت به وجوب وضو، می‌شود علم تفصیلی. پس از آن نسبت به اینکه آیا تقید صلاة به این وضو لازم است یا نه، شک ما بدوی می‌شود و نسبت به آن أصالة البرائة جاری می‌کنیم.

اما مرحوم محقق خویی در محاضرات در این صورت با استادشان مرحوم نائینی مخالفت کرده و فرموده‌اند اصالة البرائة از تقیید، معارض دارد و معارض آن این است که اگر اصالة البرائة را در تقیید جاری می‌کنید، نتیجه تقیید این است که وضو، وجوب غیری شود. اگر گفتید صلاة، مقید به وضو است، وضو واجب غیری می‌شود. ما یک أصالة البرائة در مقابل داریم و آن این است که شک می‌کنیم آیا وضو عنوان واجب نفسی دارد یا نه؟ اصل؛ برائت از نفسی بودن است.

این اصالة البرائة از نفسی بودن با اصالة البرائة از تقید با هم تعارض می‌کنند و وقتی تعارض کردند لذا در اینجا باید احتیاط کرد. مقتضای احتیاط این است که وضو را اوّل انجام دهیم و صلاة را بعد از وضو انجام دهیم.

نتیجه فرمایش محقق نائینی این است حال که اصالة البرائة از تقیید را جاری می‌کنیم، فرقی نمی‌کند وضو را قبل یا بعد از صلاة انجام دهیم.

اگر مراد مرحوم نائینی از اصالة البرائة، برائت شرعی باشد اینجا برائت شرعی جریان ندارد. برائت شرعی در موردی جریان

دارد که بر واجبی عقاب مترتب شود، و اینجا تقیید اگر هم واجب باشد عنوان وجوب غیری پیدا می‌کند و بر ترک واجب غیری، عقاب مترتب نمی‌شود. لذا عرض کردیم برائت شرعی در اینجا جریان ندارد.

اکنون بحث این است که آیا مرحوم نائینی می‌توانند إجرای أصالة البرائة عقلی را ادعا کند و بفرماید شک می‌کنیم آیا صلاة تقید به وضو دارد یا ندارد؟ اینجا برائت عقلیه را جاری کنیم، موضوع برائت عقلی؛ عقاب بلا بیان است. عقل می‌گوید اگر مولا در موردی، حکمی را صادر کرده باشد، اما این حکم واصل به مکلف نشده باشد و برای مکلف بیان نشده باشد، مولا نمی‌تواند بر مخالفت این حکم، مکلف را عقاب کند. عقاب بلا بیان قبیح است.

دقت کنید عقاب بلا بیان یعنی عقاب در موردی که حکمی از طرف شارع وجود دارد. اگر حکمی نباشد، ثواب و عقاب معنا ندارد. در موردی که حکمی وجود دارد اما این حکم به مکلف واصل نشده و مکلف از این حکم خبر ندارد، اگر مکلف مخالفت کرد، قاعده قبح عقاب بلا بیان که از آن تعبیر به برائت عقلیه می‌کنیم جریان دارد.

آیا مرحوم نائینی می‌تواند بگوید نسبت به لزوم تقیید، برائت عقلیه جاری می‌کنیم.

برای عدم اجرای برائت عقلیه دو بیان می‌شود ذکر کرد. اگر این دو بیان تام باشد و مخدوش نباشد نتیجه این می‌شود که برائت عقلیه جریان ندارد و اگر این دو بیان تام نباشد به نتیجه می‌رسیم ولو اینکه برائت شرعیه در ما نحن فیه جریان ندارد، اما برائت عقلیه جریان دارد.

وجه جریان برائت عقلیه در مانحن فیه

حال قبل از اینکه این را بگویم، آن کسانی که می‌گویند برائت عقلیه جاری است، بیان ساده‌ای دارند(البته به این روشنی در روایات نیست و در خیلی از کتب اصولی هم وجود ندارد).

بیان روشن آن این است که ما نسبت به وضو، علم تفصیلی داریم که وضو باید انجام شود، نسبت به اصل اتیان صلاة علم داریم و نماز هم باید آورده شود. اما نسبت به اینکه نماز باید مقید به وضو باشد بیانی نداریم. لذا قاعده قبح عقاب بلابیان در اینجا جریان دارد.

پس روی این بیان می‌گویند برائت عقلیه در اینجا جریان دارد.

وجه عدم جریان برائت عقلیه در ما نحن فیه

در مقابل این بیان، دو بیان وجود دارد برای عدم اجرای برائت عقلیه.

بیان اول

ممکن است اینگونه گفته شود که بگوییم خود تقید، از اطراف علم اجمالی است. ما یک راهی را طی می‌کنیم که تقید را در محدوده علم اجمالی بیاوریم و اگر در محدوده علم اجمالی آوردیم نتیجه می‌گیریم برای تقید بیان داریم، اما بیان اجمالی.

کسانی که می‌گویند می‌دانیم هم وضو و هم صلاة واجب است، ولی نمی‌دانیم صلاة تقید به وضو دارد یا نه، ترک وضو یقینا عقاب‌آور است، برای اینکه یا خود آن واجب نفسی است که اگر واجب نفسی باشد قطعا ترک واجب نفسی عقاب‌آور است، و یا واجب غیری است که اگر وضو را ترک کردید شما را عقاب می‌کنند برای اینکه ترک وضو مستلزم ترک ذی المقدمه‌ای است که مقید به وضو است.

در نتیجه یک علم اجمالی درست می‌کنید می‌گویید اجمالا وضو واجب است إمّا لنفسه و إمّا للواجب المقید به.

نتیجه این علم اجمالی این می‌شود که تقید واجب به این وضو، یک طرف علم اجمالی قرار می‌گیرد.
پس از اوّل می‌دانیم وضو و نماز واجب است. دوران بین نفسی و غیری کجاست؟ اگر صلاة مقید به وضو نباشد، وضو واجب نفسی می‌شود، اگر صلاة مقید به وضو باشد وضو واجب غیری می‌شود. پس علم اجمالی داریم که وضو یا غیری است یا نفسی.

حال این موضوع را باز کنیم. علم اجمالی داریم وضو نفسی یا غیری است. بجای غیری، آن واجب مقید به این وضو بگذاریم، بجای واجب مقید می‌توانیم کلمه لزوم التقیید را بگذاریم. بعبارة أخری اگر واجب نفسی است، مقید به صلاة نیست، اگر واجب غیری است، قید برای صلاة است. پس علم اجمالی داریم به اینکه وضو یا مقید است و یا مقید نیست.

در نتیجه با این بیان، تقید واجب به این وضو در دایره علم اجمالی می‌آید و به این معنا است که شما برای لزوم تقید بیان دارید، لکن این بیان اجمالی است و در قاعده قبح عقاب بلا بیان، عقل نمی‌گوید اگر بیان تفصیلی نباشد عقاب قبیح است، می‌گوید اگر بیان نباشد لا تفصیلا و لا اجمالا.

از نظر عقل فرقی نمی‌کند این بیانی که باید برای مکلف باشد و بوسیله این بیان عقاب حسن می‌شود، این بیان تفصیلی یا بیان اجمالی باشد.

با این راهی که ذکر کردیم لزوم تقید در دایره علم اجمالی آمد و یک بیان اجمالی برای لزوم تقید داریم. این بیان یک بیان است برای اینکه برائت عقلیه در اینجا جریان ندارد.

اشکال استاد بر وجه اول

این بیان به نظر ما ناتمام است و وجه عدم تمامیت آن این است که در هر موردی که شک داریم، باید محلّ شک را ملاک قرار دهیم. الان در اینجا نسبت به خود وضو علم داریم و نسبت به صلاة هم علم داریم و نسبت به اینکه آیا این صلاة، مقید به وضو هست یا نیست، شک ما در لزوم تقید شک بدوی است.

در باب شک باید دید محلّ شک چیست؟ شک در این است که آیا صلاة، مقید به وضو هست یا نیست. محلّ شک این است که آیا صلاة، این قید زائد را دارد یا ندارد؟ مثل اینکه در اجزاء شک می‌کنیم آیا صلاة، جزء دهمی به نام سوره دارد یا ندارد؟ در آنجا بیان کردیم این شک، عنوان شک بدوی دارد. در اینجا شک ما در لزوم تقید، شک بدوی است.

اما این بیان که بگوییم حالا که شک می‌کنیم در اینکه این تقید لازم است یا لازم نیست، دوران امر برمی‌گردد به اینکه این وضو نفسی باشد یا غیری، مطلب دیگری است. شما علم اجمالی پیدا می‌کنید که یا این وضو نفسی است یا غیری.

این مطلب محلّ اشکال ما است. در باب شک اگر شکی به شک دیگر برگردد، و گفتیم مرجع هذا الشک إلی ذات الشک، اگر شک دیگر عنوان مرجعیت پیدا کرد، این فرمایش درست است و دست از این شک برمی‌داریم و سراغ مرجع می‌رویم.

اما همه نکته اینجاست که مرجع این شکی که ما داریم، شک در نفسی و غیری بودن وضو نیست. چه بسا آن برگردد به این تقید و عدم تقید. این شک ما این اثر را دارد که بالاخره وضو بین نفسی و غیری بودن مردّد می‌شود. اگر در محلّ شک، أصالة البرائة را جاری کردیم نتیجه این می‌شود که وضو هم واجب نفسی است.

این نکته را اینجا عرض کنم که در خیلی جاها از فقه مورد استفاده است؛ بین اینکه بگوییم این شک یرجع إلی ذات الشک، یعنی آن شک دیگر منبع برای این شک می‌شود و این مسبب از آن شک می‌شود و جایی که بگوییم این شک تأثیر دارد در اینکه یک شک دیگر برای ما بوجود آورد، فرق وجود دارد.

بالاخره در اینجا بگوییم شک در اینکه آیا این واجب نفسی است یا غیری، مسبب است از شک در لزوم تقید. آنگاه وقتی هنوز آن شک مسببی مطرح نشود، لزوم تقید در داخل علم اجمالی نیست.

شما وقتی می‌گویید شک می‌کنیم که این مقید است یا نه؟ اثر آن این است که شک کنیم آیا وضو نفسی است یا غیری؟ آنگاه در نفسی و غیری، لزوم تقید را داخل علم اجمالی می‌آورید، در حالی که محلّ شک ما لزوم تقید است. لزوم تقید اصلا به منزله سبب برای شک است. لذا أصالة البرائة را در لزوم تقید جاری می‌کنیم.

این در تعبیر اصولیین وجود دارد و گاهی همین برای خیلی از بزرگان اصولیین سبب خلط شده که می‌گویند حالا که این شک بر می‌گردد به اینکه آیا وضو نفسی است یا غیری، غیری یعنی مقید است، پس تقید در داخل علم اجمالی بیاید.

نه، شک در نفسی و غیری، اثر برای شک در لزوم تقید است و مسبب از شک در لزوم تقید است. پس این بیان اول ناتمام بود.

بیان دوم

گفته‌اند برائت عقلی جاری نیست، برای اینکه موضوع برائت عقلی در جایی است که قابلیت مؤاخذه باشد، طبق همین بیانی که اوّل بحث عرض کردیم. اگر مخالفت با حکمی مؤاخذه داشته باشد برائت عقلی جاری می‌کنند. حکمی را شارع در واقع فرموده که بر مخالفت آن مؤاخذه مترتب است، حال عقل می‌گوید اگر این حکم واصل به مکلف نشد، برائت عقلی جریان دارد و عقاب بلابیان است.

در ما نحن فیه چون برای لزوم تقید، اگر هم در باب لزوم تقید باشد، مخالفت آن بر خود لزوم تقید، عقابی وجود ندارد. اگر مخالفت عقاب داشته باشد، عقاب بر ترک واجب یعنی آن صلاتی است که مقید است و بر خود آن هیچ عقابی نیست. لذا روی این حساب بگوییم اصلا برائت عقلیه در اینجا جریان ندارد.

این بیان هم بیان ناتمامی است. برای اینکه در قاعده قبح عقاب بلا بیان، می‌گوییم عقاب اطلاق دارد چه برای خود عمل و یا ذی المقدمه عمل باشد.

اگر شارع نماز را واجب کرده، تقید نماز به وجوب وضو را هم واجب کند و در اثر ترک این تقید، خود ذی المقدمه ترک می‌شود. شارع باید برای ما بیان کند و اگر بیان نکرد، نمی‌تواند برای ترک تقید عقاب کند.

بله، ترک تقید یک عقاب مستقلی از ترک واجب و ذی المقدمه ندارد، ولی بی‌ارتباط با آن که نیست، اگر تقید ترک شد، ذی المقدمه ترک می‌شود و خود ذی المقدمه عقاب دارد.

بنابراین؛ این بیان دوّم درست نیست.

نتیجه بحث و نظر استاد محترم

به نظر ما فرمایش مرحوم نائینی تام است. در جایی که می‌دانیم وضو و صلاة واجب است، شک می‌کنیم در تقید صلاة به وضو، عرض کردیم برائت شرعیه در اینجا جریان ندارد، اما برائت عقلیه جریان دارد.

اگر مراد مرحوم نائینی برائت عقلیه باشد، همین بیانی که ما عرض کردیم بیان تامی می‌شود و غیر از این دو راه، دیگر راه سومی پیدا نمی‌کنید. راه سوّم بر اینکه بگوییم برائت عقلیه جاری نیست نداریم. این دو راه مخدوش بود. لذا برائت عقلیه جاری است.

نتیجه این می‌شود در فرض سوّم می‌توان وضو را قبل از صلاة آورد و می‌توان وضو را بعد از صلاة آورد.
یک فرض چهارم باقی می‌ماند. به محاضرات، ج2، ص 393 مراجعه کنید، تا فرض چهارم را بگوییم این بحث تمام می‌شود.

وصلّی الله علی محمد و آله الطاهرین